

# آرای تربیتی سنایی غزنوی

دوران علی محسنی\*

## چکیده

دانشمندان علوم تربیتی برای سامان دادن امر تربیت، نظام منسجمی را تعریف نموده‌اند که از آن جمله مبانی اصول، روش، مراحل و اهداف آموزشی است. سنایی اولین حکیم شاعری است که منظومه شعری‌اش را با رویکرد تعلیمی و آموزشی سروده است. سعی نموده‌ایم به این پرسش جواب دهیم که مبانی انسان‌شناختی از نظر سنایی چیست؟ نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که سنایی دارای مبانی انسان‌شناختی دینی است. جوهره انسان را عقل و دل می‌داند و انسان از نظر ایشان دارای قوای مختلف بوده و این قوا از همدیگر متأثر می‌گردند. سنایی همچنین دارای اصول تعلیم و تربیت بوده و روش‌های را نیز برای تعلیم و تربیت به کار گرفته است. هدف از پژوهش به دست آوردن آرای تربیتی حکیم سنایی و عرضه آن در نهادهای آموزشی می‌باشد. در تحقیق از شیوه کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده گردیده و در تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش توصیفی - تحلیلی و توصیفی - استنباطی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: آراء تربیتی، سنایی غزنوی، مبانی، اصول، عوامل، روش.

سنایی اولین شاعری است که با رویکرد تعلیمی شعر سروده است. در باره اندیشه کلامی و آموزه‌های تصوف از نظر سنایی پژوهش‌های صورت گرفته است. شرح‌های زیادی در باره اشعار وی نوشته شده است. به‌طور مثال بررسی آموزش‌ها و آداب آموزش صوفیان در نهادهای آموزشی ایران از آغاز تا حمله مغول نوشته سعید رضا میرزا محمد قندهاری، تأثیر قرآن در دیوان سنایی غزنوی به کوشش کاظم روحی (مشهد، ۱۳۸۱) بازتاب اندیشه‌های کلامی شیعه در آثار سنایی غزنوی نوشته خدابخش اسداللهی (۱۳۸۶) نقش معرفت حکیم سنایی غزنوی نوشته عبد‌الکریم حمیدی غفار غزنوی. (تهران، ۱۳۷۰) از جمله پژوهش‌هایی است که در باره سنایی انجام شده است؛ اما آنچه به موضوع مقاله حاضر نزدیک است تحقیقی است تحت عنوان «بررسی و مقایسه آراء تربیتی فردوسی و سنایی» که توسط طاهره رجایی مقدم (تهران، ۱۳۸۴) انجام شده است. هدف از این پژوهش بیشتر مقایسه میان فردوسی و سنایی است؛ اما به‌طور مستقل در خصوص آرای تربیتی سنایی تا آنجا که نگارنده تحقیق نموده، پژوهشی صورت نگرفته است. نوشته پیش‌رو سعی می‌نماید در این باره مطالبی را ارائه نماید.

مکتب انسان‌ساز و فرهنگ غنی اسلام متفکران بزرگ و فرهیختگان زیادی را در دامن خویش پرورده است که به دلیل الهام‌گیری آن‌ها از محتوای قرآن و متون دینی، ماندگاری اندیشه‌ها و یافته‌های تربیتی و اخلاقی آن‌ها را تضمین نموده است. لازم است پژوهشگران، آرای این بزرگان را در عرصه‌های مختلف استخراج کرده با ادبیات و ساختار مناسب امروزی نسل کنونی را از آن اندیشه‌های ناب و زلال سیراب سازند تا با شناسایی چهرهای شاخص فرهنگی خویش هم احساس کمبودی و بی‌هویتی و بی‌ریشگی ننمایند و هم از یافته‌های علمی آن‌ها مشعلی فرا راه‌شان برافروزند.

یکی از این مفاخر علمی و عرفانی، سنایی غزنوی است که هم به دلیل سابقه تاریخی و هم به دلیل این که اولین شاعری است که اشعارش را با صبغه و رویکرد تعلیمی و آموزشی ارائه کرده است، لازم و ضروری می‌نماید تا در حد وسیع به بررسی اندیشه وی در باب تربیت بپردازیم.

با مطالعه و تأمل در آثار ایشان از قبیل حدیقه الحقیقه، دیوان و مکاتب و مثنوی‌های ایشان سعی نموده‌ایم اندیشه تربیتی وی را بازخوانی نموده تا با مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی و آموزشی آن فرزانه روزگار آشنا شویم. با ورود در هر موضوع به ارائه تعریف مختصر و تبیین مسئله پرداخته‌ایم و سپس به تطبیق نظر ایشان در آن باب اشاره نموده‌ایم.

## ۱. مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه سنایی

مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی. مبانی، موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او را نشان می‌دهد و در باره ضرورت‌های که حیات او پیوسته تحت تأثیر آن‌ها است، بحث می‌کند. با توجه به مفهوم اجمالی مبانی تعلیم و تربیت اکنون از زاویه دید سنایی به مبانی انسان‌شناختی می‌پردازیم.

### ۱-۱. انسان و دل

آرای تربیتی سنایی بر اساس انسان‌شناسی عرفانی استوار است. در این نگرش انسان اگرچه مرکب از روح و بدن است، اما آنچه حقیقت آدمی را تشکیل می‌دهد بعد غیرمادی انسان است. باید توجه داشت که دل دارای سه معنا می‌تواند باشد. در تصوف دل عبارت است «از لطیفه روحانی که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. این دل با دل جسمانی پیوند اسرارآمیزی دارد که قابل توصیف نیست و تنها اهل کشف به خصوصیات آن واقفند» (سنایی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰). البته

خود سنایی نیز به این مطلب تصریح نموده است که دل در عرف آن‌ها این شکل صنوبری که در طرف سینه چپ به پمپاژ و ارسال خون می‌پردازد نیست. نام نهادن پاره‌گوشه صنوبری به دل از باب مجاز است و حقیقت دل همان جلوه و منظر ربانی می‌باشد:

پاره‌ای گوشت نادم دل کردی \*\*\* دل تحقیق را بهل کردی  
این که دل نام کرده‌ای به مجاز \*\*\* رو به پیش سگان کوی انداز  
دل یکی منظری است ربانی \*\*\* اندر او طرح و فرش نورانی  
(سنایی، ۱۳۸۱، ۳۴۰).

در اندیشه سنایی کالبد انسانی ارزش چندانی ندارد، بلکه آنچه دارای ارزش و اعتبار می‌باشد دل است. سلطان وجود، دل آدمی است که مرکز عشق یا ایمان است و عقل مطیع و وزیر اوست. این دل است که قابلیت کفر ورزیدن و یا دین‌دار شدن را دارد و محل مهر ورزیدن و کینه داشتن می‌باشد. دل جام جم انسان و محل نشاط و غم است. اگر خواسته باشی می‌توانی همه چیز را در آن ببینی. این دل است که دارای چشم اسراربین است. آنچه با چشم سر می‌بینی تصویر آب و گل است و نمی‌توان به حقیقت و اسرار اشیا راه پیدا نماید، اما چشم دل است که توانایی دیدن اسرار عالم را دارد و این توانایی زمانی حاصل می‌شود که زنگار حرص و آلودگی‌ها را از دل بزدايي. برای دیدن عالم هستی و حقیقت اشیا ابتدا باید چشم دل را بینا نمود و با آن به تماشای جهان نشست و الا نمی‌توان حقیقت هستی را مشاهده کرد:

اندرین ملک پادشاه دلست \*\*\* در رهی سد ره بارگاه دلست  
کالبد هیچ نیست عین دلست \*\*\* ساکن «بین اصبعین» دلست  
قابل نقش کفر و دینست او \*\*\* تخته مشق مهر و کین است او  
قصه جام جم بسی شنوی \*\*\* اصبعین بیش کم بسی شنوی  
به یقین دان که جام جم دل تست \*\*\* مستقر نشاط و غم دل تست  
گر تمنا کنی جهان دیدن \*\*\* جمله اشیا در او توان دیدن  
چشم سر نقش آب و گل بیند \*\*\* آنچه سر است چشم دل بیند  
تاز دل زنگ حرص نزدایی \*\*\* دیده سر تو باز نگشایی  
دیده دل نخست بینا کن \*\*\* پس تماشای جمله اشیا کن  
چون نشد دیده دلت بینا \*\*\* اندرین هفت گنبد مینا  
تو چه دانی برون زخرگه چیست \*\*\* فاعل هفت چرخ اخضر کیست.  
(همان)

## ۱-۲. انسان و عقل

انسان از دیدگاه قرآن و اندیشمندان مسلمان مرکب از بعد مادی و بعد روحانی است. عقل که ماهیت روحانی دارد از خصوصیات انسان می‌باشد که او را از حیوانات متمایز می‌سازد. آنچه در ابتدا به ذهن می‌رسد این است که تصوف عموماً عقل‌ستیز است و گویی با خرد میانه خوبی نداشته و هر نوع خردگرایی را محکوم می‌نماید؛ اما سنایی با اشاره به همین بعد انسان معتقد است که قوت و قدرت انسان از عقل ناشی می‌شود. در اندیشه سنایی خداوند صادر نخست عقل و دارنده آن است او خداوند را عقل می‌نامد، کسی که موهبت داشتن خرد را به انسان داد تا در باره او و جهان بیندیشد. در حدیقه الحقیقه جانب بعد عقلانی انسان بیشتر به چشم می‌خورد. استفاده از واژه‌های عقل و لب الالباب شاهد بر این مدعا است:

ای درون پرور برون آرای \*\*\* وی خردبخش بی‌خرد بخشای

واهب عقل ملهم الالباب \*\*\* منشی النفس مبدع الاسباب.  
(سنایی، ۱۳۸۱، ابیات ۱۸).

سنایی عقل را سلطان قادر و سایه خداوند می‌داند و اینکه عقل با ذات خداوند ارتباط نزدیک داشته و این ارتباط از هم گسستنی نیست:

عقل سلطان قادر خوش‌خوست \*\*\* آن که سایه خدایی اوست  
سایه با ذات آشنا باشد \*\*\* سایه از ذات کی جدا باشد  
(سنایی، ۱۳۸۱، ابیات ۱۹۲۸-۱۹۲۹).

سنایی در مثنوی‌های خود خطاب به عقل انسانی می‌گوید، تو پر نداری اما همچو باز می‌توانی پرواز نمایی. کسی حقیقت تو را نمی‌داند همان‌گونه که توصیف روح از دایره توصیف بیرون است. تو برهان و دلیل عالم روح هستی و دل‌ها زنده به وجود تو است. اگر چه تو را کسی با دیده سر ندیده است اما دارای حقیقت هستی که از نظر توانایی و چابکی همانند فرشته می‌مانی. شرق و غرب عالم را تو در یک آن می‌توانی طی نمایی تو می‌توانی مرده را زنده نمایی:

السلام علیک یادم روح \*\*\* از تو بد زنده روح و مرکب نوح

-----\*\*\*-----  
پر نداری چو باز پروازی \*\*\* تن نداری چو جان همی تازی  
کس نداند تو را که چونی تو \*\*\* همچو روح از صفت بیرونی تو  
اصل روح آمده است مایه تو \*\*\* کس نبیند بدیده سایه تو  
هستی از چابکی فرشته وش \*\*\* کفش آب آمد و کلا آتش  
در ادامه به قدرت و توانایی این بعد انسانی اشاره کرده می‌گوید:  
گاه دمساز فرش خاکی تو \*\*\* گاه دربان روح پاکی تو  
گاه بوسد لب تو گردون را \*\*\* گاه دهد بوسه روی هامون را  
کوه خارا زبن بر آری تو \*\*\* وزن یک برگ که نداری تو  
کس نبیند تو را بدیده سر \*\*\* هست بر دیده هات راه گذر  
شرق و غرب زیر پا آری \*\*\* چون یکی پی زپیش برداری  
(سنایی، بی تا، ص ۶۷-۶۸).

در ادامه ابیات در باره جایگاه عقل و کارکرد آن مطالب دقیق و مهمی را در ۲۴۰ بیت سروده است که پرداختن به آن‌ها موجب اطاله کلام می‌شود، اما آنچه ما در پی آن هستیم استخراج مبانی تربیتی سنایی است که مطالب فوق در اثبات نظر ایشان در باره ابعاد وجودی انسان و یکی از آن‌ها یعنی عقل مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است که سنایی در سه جا پای عقل را لنگ دانسته و آن را ناکافی نمی‌داند؛ یکی در مقام معرفت و شناخت حق و دیگری در مقام ستایش حضرت محمد (ص) و موقف سوم وقتی که عقل در برابر عشق قرار می‌گیرد، به ناتوانی و عجز عقل اقرار می‌نماید و معتقد است این ابزار در این سه ساحت کارایی ندارد (فتحی، محمدخانی، ۱۳۸۵، ص ۹۹).

### ۳-۱. انسان و قوای نفس

سنایی انسان را مشتمل بر نفس و بدن دانسته معتقد است نفس انسان جوهر بسیط است و این بساطت از جانب خداوند است. این نوری که همه بدن‌ها همانند خورشید می‌تابد از ناحیه خداوند است. آنچه در مرکب هست کثافات و نا پاکی است باید به پرورش روح همت گماشت زیرا هرچه دارای لطافت است روح است و نفس ناطقه هدیه و تحفه‌ای است که از جانب ذات الهی و از لطف حضرت حق می‌باشد. قوای وهم و خیال هم از اموری است که حقایق خود را از خداوند می‌گیرد:

چون تو در ذات خویش حیرانی\*\*\* ذات نفس آفرین کجا دانی  
نفس را جوهر بسیط او کرد \*\*\* به همه عالمش محیط او کرد  
نور او جسته در همه ابدان \*\*\* شد چو خورشید بر همه تابان  
در مرکب به جز کثافت نیست \*\*\* روح پرور که جز لطافت نیست  
ناطقه تحفه ایست ربانی \*\*\* لطفی از لطف‌های سبحانی  
حکمتی را به نفس ناطقه داد \*\*\* در تجاویف هر سری بنهاد  
وهم و فکر و خیال ازو دارد \*\*\* در حقایق محال ازو دارد  
نور او نفس را کند مدرک \*\*\* در تن گبر و مؤمن و مشرک  
(سنایی، بی تا، ص ۸۴).

#### ۴-۱. انسان و روح

در مفهوم و حقیقت روح سخن فراوان گفته شده است. در قرآن کریم در جواب سؤال از حقیقت روح به اجمال بیان شده است که «روح از عالم ملکوت و از قدرت خداوند است». در عرف اندیشمندان، روح عبارت است از موجود لطیف، عالمه مدرکه‌ای که بر روح حیوانی سوار است و از عالم امر فرود آمده است و بر بدن انسان تعلق یافته تا آن را تدبیر و در آن تصرف کند و این تعلق را سنایی به «زندانی بودن» تعبیر کرده است. سنایی در تعریف روح با تمسک به تعبیر قرآن با گفتن کلمه «امر» از آن می‌گذرد اما توصیه می‌کند که این درّ گران‌بها را باید تمییز و پاکیزه نگهداشته و با حرص و حسد آلوده نسازیم. باید با اوصاف پسندیده متصفش نمود. او می‌گوید:

این وجود را با درنده خویان هم نشین مکن. روح تو ارزش متعالی دارد و هم اوست که در اسارت قبر در نمی‌آید و جاودانه خواهد ماند و سرانجام به اصل خود باز خواهد گشت:

در کلام مجید ایزد فرد \*\*\* «امر» گفت آنچه آنچنان که یادش کرد  
تو به حرص و حسد می‌آیش \*\*\* به خصال حمیده آرایش  
با سگ و خوک هم نشین مکنش \*\*\* با رفیقان بد قرین مکنش  
بود او محرم حضور ابد \*\*\* در نیاید تنگنای لحد  
هست اینجا برای قوت و قوت \*\*\* باز گشتش به عالم ملکوت  
جان چو از تن مفارقت جوید \*\*\* هر یکی سوی اصل خود پوید  
آنچه از هستی‌اش نشان ماند \*\*\* جان بود جان که جاودان ماند  
(همان، ص ۱۶۴).

#### ۵-۱. رابطه روح و بدن

سنایی در ارتباط روح و بدن گویا بر این باور است که این دو از هم بیگانه‌اند و سنخیتی باهم ندارند؛ زیرا روح موجود پیراسته از ماده و لوازم ماده و زوال‌ناپذیر است. سنایی از این موضوع شگفت‌زده است که چگونه روح که سلطان بدن است در اسارت این زندان سلطان می‌باشد. روح و بدن رابطه‌اش، رابطه مرغ و قفس است که روح به دست دشمن در چاه ظلمانی بدن اسیر است. اگرچه دارای سپاه زیاد اما بی‌وفا است که به دلیل بدروزی و خودرایی از گلشن روحانی به گلخن جسمانی پناه برده است:

شگفت آید مرا بر دل کزین زندان سلطانی \*\*\* که در زندان سلطانی من سلطان زندانی  
غریب از جاه تو رانی ز نافرمانی لشکر \*\*\* به دست دشمنان در مانده‌اند چاه ظلمانی  
سپاه بیکران داری و لیکن بی‌وفا جمله \*\*\* همه در عشوه مغرورند از غم‌ری و نادانی

زبد رویی و خودرایی همه یکبارگی رفته \*\*\* گلشن‌های روحانی به گلخانه‌ای جسمانی  
از آن اندر مکان جهل، همواره کنی مسکن \*\*\* که اندر بند هفت اختر اسیر چار ارکانی  
(سنایی غزنوی، ۱۳۶۲، ص ۶۷۲-۶۷۳).

## ۱-۶. انسان و عشق

از مبانی اساسی عارفان، عشق و فناست. از نظر آن‌ها عشق به خدا اکسیری است که انسان را منقلب کرده از بند خود و زمان و مکان و... رها ساخته او را از نو و انسان دیگر می‌سازد. شخصیت انسان از دیدگاه عارفان زمانی شکل می‌گیرد که رابطه‌اش با خدا رابطه عشق و فنا باشد؛ تنها در چنین صورتی است که باقی می‌ماند و به صورت وجه الله تجلی می‌یابد.

سنایی معتقد است مرد بی‌عشق مانند جمادات و دل بی‌سوز مانند خاکستر بی‌خاصیت است زندگانی از نظر او عشق است و در این راه باید سر را فدا نمود:

مردی بی‌عشق را جماد شمر \*\*\* دل بی‌سوز را رماد شمر  
زندگانی عبارت از عشق است \*\*\* دل و جان استعارت عشق است  
در ره عشق پای سرباید \*\*\* سر او را زجان سپر باید  
تا نگردد روان به سر پرگار \*\*\* ننشیند دمی زسر برگار  
دایره سر به سر کمر گردد \*\*\* تا کمر، گرد نقطه در گردد  
خامه سر بذل کرد پیش نقط \*\*\* تا ببوسد زلف شاهد خط  
بشنیده ز ذوالجلال یقین \*\*\* گاه طاهها به گوش گاه یاسین  
خوش بود بر خدا ثنا گفتن \*\*\* وز سر سوز «ربنا» گفتن  
(سنایی، بیتا، ص ۱۰۵).

## ۱-۷. تأثیرگذاری و تأثیر پذیری

تأثیرگذاری و تأثیر پذیری انسان از مبانی مهم تعلیم و تربیت است. از سوی انسان از ناحیه خانواده، مدرسه، معلم، دوستان و شرایط محیطی و اجتماعی و... اثر می‌پذیرد و در عین حال بر افراد تأثیر می‌گذارد. شرایط و موقعیت‌های اجتماعی را دگرگون می‌سازد. یکی از این عوامل دوستان و هم‌نشینان است که بر شخصیت و منش و رفتار یکدیگر اثر می‌گذارد. سنایی نقش این عامل را به خوبی بیان نموده و تأکید می‌نماید، از مصاحبت با افراد جاهل و نادان جداً پرهیز نمایید، زیرا از خسان وفا کسی ندیده، هر مقدار از هم‌نشینی با این گروه خود داری نمایی بهتر است. ناکس از دد هم بد هم بدتر و از بد هم بدتر است اگر تو از نیکان هستی متوجه باش که هم‌نشینی با افراد بد تو را بد خواهد ساخت و خرد انسانی حکم می‌کند از هم صحبتی با ایشان دوری نمایی در مقابل، با انسان‌های خوب و کسانی که ارزشی هستند و ارزشی فکر می‌نمایند باید رابطه داشته باشی. چون آدم‌های نادرست، ظاهرشان آدم‌نما است ولی باطنشان نامطلوب و ناشایست تند. این گونه افراد، خوی و خصلت انسانی ندارند هم‌نشینی با چنین اشخاص در انسان اثر می‌کند از این‌رو باید مواظب دوستان ناباب بود تا می‌توانی از آنان دوری نما و هرچه چشمتان به این گونه افراد نیفتد بهتر است. این نکته از موضوعات مهم تربیتی است که برای پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و رفتاری مهم است. نقش دوستان در شخصیت‌سازی و رفتارهای انسان بر کسی پوشیده نیست. سنایی برای مصونیت از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری به نقش هم‌نشین و دوست تأکید بسیار نموده است:

طلب صحبت خسان نکنی \*\*\* تکیه بر عهد ناکسان نکنی  
که نکردست خس وفا به کس \*\*\* سگ به گاه وفا به از ناکس  
گر رخ ناکسان نبینی به \*\*\* با خسان هرچه کم نشینی به

زان که ناکس زدد به تر باشد\*\*\* راست خواهی ز بد به تر باشد  
گر تو نیکی بدان کنند بدت\*\*\* کم کند صحبت بدان خردت  
تا توانی مجوی صحبتشان\*\*\* که مه ایشان مه نام و کینتشان  
منشین با بدان و بدکاران\*\*\* باش دائم رفیق دین داران  
از بیرون و درون مردم بدت\*\*\* صورت آدم است و سیرت دد  
پای درکش هم نشینیشان\*\*\* دیده بر دوز تا نبینی شان  
(همان، ص ۱۵۹-۱۶۰).

## ۲. منزلت انسان

در باره منزلت و جایگاه انسان، دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. آیین یهود نسبت به انسان نگاه بدبینانه‌ای دارد. ذات او را گناهکار می‌پندارد. مکاتب فلسفی که معتقد به جهان آخرت نیستند انسان را موجود مادی می‌داند که در این صورت نمی‌توان منزلت زیادی برای انسان مادی قائل شد. مکتب اسلام منزلت و جایگاه انسان را تا خلیفه الهی با لا برده است و او را اشرف مخلوقات می‌داند. انسان از دیدگاه اسلامی گل سرسبد هستی است. در اندیشه سنایی که بر گرفته از متون قرآنی است، انسان شأن و منزلت فوق‌العاده دارد. او از اسرار و راز آسمانی است. سنایی خطاب به انسان منزلت و جایگاه او را در نظام هستی به خوبی تبیین نموده می‌گوید:

اختر آسمان معرفتی\*\*\* زبده چار طبع و شش جهتی  
خلقتت برد گوی استکمال\*\*\* همتت راست سوی استدلال  
گفته اسم جمله اشیاء\*\*\* در حق تست «علم الا سماء»  
طارم آسمان و گویی زمین\*\*\* از برای تو ساخت چنین  
آفرینش همه غلام تواند\*\*\* از پی قوت و قوام تواند  
حکمت و فطنت و کیاست و علم\*\*\* همت و سیرت و مروت و علم  
در وجود تو جمله موجود است\*\*\* وین همه لطف وجود معبود است  
صفت تو به قدر آنکه تویی\*\*\* نتوان گفت آنچه آن که تویی  
نشینیدی که حکیم چه گفت\*\*\* که به الماس در معنا سفت  
تو به قیمت و رأی دو جهانی\*\*\* چه کنم قدر خود نمی‌دانی  
(همان، ص ۱۴۶-۱۴۷).

## ۲. اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه سنایی

اصول تعلیم و تربیت اسلامی گزاره‌های تجویزی و کلی خطاب به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت هستند که با اتکا بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، رابطه ضرورت باقیاس میان انواع فعالیت‌های مربوط به حوزه تعلیم و تربیت را با اهداف بیان می‌کند و راهنمای عملیات مزبور می‌باشند (فتحلی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷) با توجه به مفهوم اصول تعلیم و تربیت، بحث را با مطرح ساختن اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه سنایی ادامه می‌دهیم.

### ۱-۳. اصل کرامت انسان

یکی از مبانی تربیتی کرامت انسان است. در این باب اندیشمندان و مفسرین سخن زیاد گفته‌اند. صاحب تفسیر هدایت در توضیح کرامت انسان، ذیل آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و به فرزندان آدم کرامت و عزت و حرمت بخشیدیم، می‌نویسد: با عقل و اراده و تعادل خلقت و قدرت بدن، برای راست حرکت کردن و وجود دستگاه‌های دقیق در بدن که به او در تحکم و فرمانروای داشتن بر طبیعت مدد می‌رساند؛ و همین گونه با هدایت کردن آنان و با اینکه پیامبران و صدیقان

در آن هنگام که رسالت‌ها یا و نازل می‌شد سبب راهنمایی آنان می‌شدند؛ و نیز با مسخر ساختن طبیعت و آماده آشکار شدن چیزها برای ایشان کرامت نصیب آنان ساخت (جمعی از مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۷۰).

آنچه از متون دینی و آرای اندیشمندان مسلمان به دست می‌آید این نکته است که همگی اتفاق نظر دارند که انسان ذاتاً کرامت دارد و بر سایر مخلوقات دارای شرافت ویژه می‌باشد. سنایی به این اصل از خصوصیت انسان اذعان داشته می‌سراید:

در نگر تا که آفرید تو را\*\*\*از برای چه برگزید تو را  
خاک بودی تو را مکرم کرد\*\*\*زان پست جلوه دو عالم کرد  
از همه مهتر آفرید تو را\*\*\*هرچه هست از همه گزید تو را  
در نظر از همه لطیف‌تری\*\*\* به صفت از همه شریف‌تری  
خوب‌تر از همه نقش‌بند ازل\*\*\*هیچ نقشی نیست در اول  
قدرتش بهترین صفت به تو داد\*\*\* شرف نور معرفت به تو داد  
گوهر مردمی شعار تو کرد\*\*\*کرم لطف خود نثار تو کرد  
(سنایی، بیتا، ص ۱۴۶-۱۴۷).

سنای به زیبایی توانسته است به توصیف انسان پردازد او به خوبی موقف و جایگاه انسان را در منظومه هستی شرح نموده است. مطالب بلند و متعالی در وصف و جایگاه انسان بیان نموده است که به دلیل اطاله کلام از آوردن تمام اشعار در این باب معذوریم مشتقان می‌توانند آن را در حدیقه الحقیقه مطالعه نمایند.

## ۲-۳. اصل تفکر

مسیر تربیت انسان از شاهراه تفکر می‌گذرد. انسان موجود است متفکر که با اندیشه زندگی می‌نماید و در همه ابعاد زندگی خویش با شاخص و میزان سود و زیان تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. بنا بر این توجه به تفکر صحیح و تربیت فکری، اساس کمال است پس باید همه امور تربیتی، اموری مبتنی بر اندیشه صحیح باشد؛ زیرا تفکر صحیح کلید هدایت بشر و مبدأ آگاهی و بصیرت و وسیله کسب علوم و معارف می‌باشد. در متون دینی در باره اهمیت تفکر آنچنان تأکید شده است که گویی اغراق گردیده است؛ اما حقیقت امر چنین است. رسول مکرم اسلام فرموده است: اندیشیدن یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است (منسوب به امام صادق، بی‌تا، ص ۱۱۵).

حضرت امیر (ع) می‌گوید: اندیشیدن، زندگی دل بینا است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸). سنایی با الهام از متون دینی در باره این اصل بنیادین تعلیمی و تربیت می‌گوید، اگر می‌خواهی از معنا مملو گردی باید خاطر مشتت خود را جمع نموده به تأمل و اندیشیدن پردازد یک ساعت تأمل و تدبر بهتر از شصت سال عبادت است. فکر همانند بال است که به انسان قدرت پرواز می‌دهد فکر اگرچه در دل انسان جایگاه دارد ولی می‌تواند هر دو عالم را زیر نظر داشته باشد:

جمع کن فکر خاطر پراکنده\*\*\*تا ز معنا شوی تو آکنده  
بنده در فکر صنع یک ساعت\*\*\* بهتر از شصت ساله در طاعت  
فکر پر است و عقل چون باز است\*\*\*همچو چرخ بلند پرواز است  
گرچه بر شاخ دل مقرر دارد\*\*\*هر دو عالم به زیر پر دارد  
گاه در خاکدان فرش بود\*\*\*گاه بر شاخسار عرش بود  
هر دمی می‌بود به کاری نو\*\*\*هر زمانی کند شکاری نو  
وقتی از نور ماه لقمه خورد\*\*\*وقتی از مهر نیز در گذرد  
گاه از این برج‌ها گذاره کند\*\*\* کرسی و عرش پاره پاره کند  
گاه بال کیبوتری گیرد\*\*\*گاه باشد که اختری گیرد  
چون شود فارغ از نشان همه\*\*\*شاخ گیرد از آن میان همه



خسروی باید از برای شکار\*\*\*نکند هرکسی هوای شکار  
باز را چشم بسته‌ای چکنم\*\*\*پر و بالش شکسته‌ای چکنم  
(سنایی، بی‌تا، ص ۱۰۳).

### ۳-۳. اصل تبعیت از مربی

از اصول اساسی در آیین تصوف و عرفان تبعیت از پیر طریقت و مربی است. غیر از معصومین (ع) و خواص که نیازمند مربی و ارشاد نیستند، دیگران در امر تربیت و طی مدارج روحانی و مراتب کمال انسانی به هدایت و دستگیری انسان کامل و رهبر واصل نیازمند می‌باشند، زیرا تربیت معنوی و کسب کمالات و فضایل روحانی، امر مشکل و دشواری است. کسی می‌تواند در این مسیر راهنمای دیگران باشد که خود این مسیر را طی کرده باشد و فراز و فرود و مشکلات آن را بشناسد. ناهمواری‌ها را بداند تا بتواند متربی را از پیچ و خم راه به سلامت عبور داده به مقصد برساند؛ و از سوی متربی نیز وقتی می‌تواند به سعادت و کمال نائل آید که خود را در اختیار مربی گذاشته و از دستورات و ارشادهای او کاملاً پیروی نماید. اصل متابعت متربی از سوی مربی یک ضرورت است تا امر تربیت سامان یابد.

سنایی این اصل را به پیروان طریقت گوشزد نموده از آن‌ها می‌خواهد در مسیر کمال‌جویی باید خویشان را به مرید تسلیم نماید، درست همانند مرده‌ی که تسلیم مرده‌شور است:

طالبی کو مرید حق باشد\*\*\*راغب من یزید حق باشد  
خویشان را بدو کند تسلیم\*\*\*همچو مرده بمرده شور بی بیم  
تا نگردد مرید از اول نیست\*\*\*دان که در توبه‌اش معول نیست  
هرکسی را به خویشان می‌پذیر\*\*\*هر خسی را به توبه دست مگیر  
مرد را تا نیازمایی تو\*\*\*بر او راز چون گشایی تو  
خفتگان را مرید نام منه\*\*\*بر ره مرغ مرده دام منه  
راه رو (راه درست در) میدان\*\*\*همچو گوئیست در خم چوگان  
هرکسی چیزی دید از آنجا دید\*\*\*هر که زین ره بشد به حق برسید  
جهد کن تا بدین مقام رسی\*\*\*نردبان ساز تا به بام رسی  
روی بنما یدت حقایق غیب\*\*\*با خبر گردی از دقایق غیب  
(سنایی، بی‌تا، ص ۹۷).

### ۳-۴. توکل

توکل، عبارت است از اعتماد کردن و مطمئن بودن قلب بنده در جمیع امور خود به خدا و حواله کردن همه کارهای خود را به پروردگار و بیزار شدن از هر حول و قوه‌ای غیر از خدا و تکیه نمودن بر حول و قوه الهی. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «از جبرئیل (ع) پرسیدم: توکل چیست؟»

پاسخ داد: آگاهی به این واقعیت که مخلوق، نه زیان می‌رساند و نه عطا و منعی دارد و این که چشم از دست و سرمایه مردم برداری؛ هنگامی که بنده‌ای چنین شد جز برای خدا کار نمی‌کند و به غیر او امیدی ندارد و این‌ها همگی حقیقت و مرز توکل‌اند در آیات متعدد صفت توکل به خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و در سوره مائده توکل از علامات مؤمن محسوب شده می‌گوید اگر اهل ایمان و باور به خداوند هستید باید به او اعتماد کنید «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده، ۲۳)، اگر ایمان به خدا دارید، باید به او توکل کنید.

سنایی یکی از خصوصیات انسان مؤمن را توکل داشتن به خدا و ذات لایزال الهی می‌داند از نظر او اعتماد فقط بر کسی که مالک حقیقی هستی و مؤثر واقعی است شایسته و سزاوار است و تکیه بر غیر آن امر به دور از عقل و خرد بشری می‌باشد:

پس از این روضه توکل جوی\*\*\* بوی راحت ز نفعه گل جوی  
چون ستانی نوال او خوش تر\*\*\* بخشش بی سؤال او خوش تر  
همه خواهندات و اوست غنی\*\*\* همه محتاج و اوست مستغنی  
«ربی الله» که پرورد هر کس\*\*\* «حسبی الله» که بنده را او بس  
در همه کار یاریت زو خواه\*\*\* دست از ناکسان بکن کوتاه  
چه گشاید زبینوایی چند\*\*\* چه توان خواست از گدایی چند  
(همان، ص ۹۸-۹۹).

#### ۴. عوامل تأثیرگذار

مقصود از عوامل، اموری هستند که در تعلیم و تربیت تأثیر دارند (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۸). عوامل زیادی وجود دارد که انسان از آن متأثر گردیده منش و شخصیت او را شکل می‌دهد. وراثت، مدرسه، معلم، والدین، جامعه، حکومت، رسانه و... از جمله عواملی تأثیرگذار در مرتبی است. در این میان سهم دوست و هم‌نشین به ویژه در سنین نوجوانی و جوانی را نباید نادیده گرفت. در ادامه به عوامل تأثیرگذار از نظر سنایی اشاره می‌نماییم

#### ۴-۱. دوست و هم‌نشین

سنایی، تحت عنوان تنهای بهتر از هم‌نشینی بد و هم‌نشینی خوب بهتر از تنهایی می‌گوید ضرر دوست بد و نادان از صد دشمن بیشتر است لذا از دوستی با این گونه افراد دوری نما زیرا دوستی با آنها قدر و منزلت تو را کاهش می‌دهد و به این گفته ظریف و لطیف توجه نما که زهر و سم مار بهتر از زهر دوست نادان است حواست جمع باشد که انسان‌ها غالب دنبال نام و نان و شهرت و شهوت‌اند اما تو باید دنبال یار خاص بگردی و با چنین افراد بقای جان تو ممکن می‌گردد:

دوستیت مباد با نادان\*\*\* که بود دوستیش کاهش جان  
این مثل زد وزیر با بهمن\*\*\* دوست نادان بهتر ز صد دشمن  
بشنو این نکته را که سخت نیکوست\*\*\* مار به دشمنت که نادان دوست  
تا توانی رفیق عام مباش\*\*\* پخته عشق باش و خام مباش  
که همه طالب جهان باشند\*\*\* بسته بند آب و نان باشند  
یار خاصان نه آن نه این جویند\*\*\* از پی او بقای جان جویند  
(همان، ص ۱۶۰).

#### ۵. روش‌های تعلیم و تربیت

اصول و اهداف تعلیم و تربیت وقتی عینیت می‌یابد که روش‌های آن به وجود آید از این رو مقتضای اصول و اهداف ایجاد روش‌های تربیتی است.

روش در لغت به معنای قاعده، قانون، اسلوب و شیوه ... آمده است در این جا منظور به پیمودن راهی است که برای رسیدن به هدف تعلیم و تربیت اتخاذ می‌شود. قاعده‌ای است که برای کشف حقیقت به کار می‌رود؛ و رفتارهای است که اهداف و اصول آموزشی را تحقق می‌بخشد و جنبه کاربردی دارد. متخصصان امور تربیتی روش‌های تربیتی را به دو گروه روش‌های تربیت متری و روش‌های خودسازی، تقسیم نموده‌اند

## الف. روش‌های تربیت متربی

تأثیرپذیری انسان از شرایط اجتماعی و جغرافیایی از اموری نیست که قابل تردید باشد تأثیرگذاری خانواده، آموزشگاه‌ها، رفتار والدین، معلمان و مربیان بر کودک، دانش‌آموز و متربی امران کار ناشدنی است. بر این اساس والدین، معلمان، مربیان و جامعه باید از روش‌های تربیت متربی آگاه باشند تا از آن‌ها در تربیت متربیان بهره گیرند. روش‌های الگویی، روش مهرورزی و... از قبیل روش تربیت متربی است که در ذیل به روش الگویی از نظر سنایی می‌پردازیم.

### ۱. روش الگویی

یکی از روش‌های تربیتی روش الگویی است که از آن با عنوان الگوسازی، اسوه‌سازی و ارائه الگو یاد می‌شود. این روش از شیوه‌های عینی و کاربردی تعلیم و تربیت است که بر جان و دل متربی اثر می‌گذارد. دین اسلام برای تربیت انسان از روش الگویی استفاده نموده است. در قرآن کریم اسوه‌سازی به دو صورت بیان شده است:

۱. در برخی آیات اشخاص به‌عنوان اسوه و الگو معرفی شده‌اند و به پیروی از آنان فرمان داده شده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱). بر شما باد اقتدا به رسول خدا که سرمشقی نیکوست.

۲. در برخی از آیات رفتار اسوه‌ها و زندگی آنان بیان شده است و از این طریق هدایت‌های الهی و آسمانی به طور عینی در معرض مشاهده افراد قرار داده شده است مانند استواری و ثبات قدم پیامبران، ادب آن‌ها در مقام سخن گفتن با خداوند و رابطه استادی و شاگردی خضر و موسی.

سنایی اولین شاعری است که در باب تعلیم و تربیت شعر سروده است و گفته شده حدیقه الحقیقه اولین کتاب تعلیمی است در اهمیت الگوی مربی مطالبی سودمندی را متذکر می‌گردد خصوصیات و شرایط مربی را بیان می‌کند و توصیه می‌کند که از پی پیر یا شکسته مرو، پیر باید فنون راهبری بداند و از آن باخبر باشد مربی باید از صفای دل داشته باشد و خالی از حيله و نیرنگ و خدعه باشد. مربی باید محرم راز و سنگ صبور مردم و پرده پوش باشد:

بر پی پیر یا شکسته مرو\*\*\*خویشتن را مکن بسیغه کرو  
راه تجرید را زغول مپرس\*\*\*خبر از پیر بوالفضول مپرس  
مرهم ریش چون کند افعی\*\*\*داروی دیده کی دهد اعمی  
پیر باید که راهبر باشد\*\*\*سالکی چیست و دیده ور باشد  
دلش از درد بهره‌ای دارد\*\*\*مرد چون شیر زهره‌ای دارد  
باده از جام شرع خورده بود\*\*\*خدمت پیر خویش کرده بود  
از ته دل به حق بود یک رنگ\*\*\*خالی از زرق و حيله و نیرنگ  
به علایق نبایش بازار\*\*\*وز خلائق نبایش آزار  
پیرمان جمله چشم و گوش بود\*\*\*محرم راز و پرده پوش بود  
مست و دیوانه بهش باشد\*\*\*رند و قلاش و سیم‌کش باشد  
این چنین پیر، پیر باید خواند\*\*\*با وی اسرار غیب شاید راند  
از سخنهایش کیمیا سازند\*\*\*خاک پایش چو توتیا سازند

(همان، ص ۹۶-۹۷).

### ۲. روش‌های خودسازی

در این روش خود انسان می‌کوشد با روش‌ها و شیوه‌های عملی بر اساس مبانی و اهداف تعیین شده اقدام به تهذیب نفس نماید تا در سایه آن رذایل را از خود دور ساخته و به پالایش خویش بپردازد. با آرایش به فضایل به کمال و سعادت برسد. روش خودسازی نیز انواع و اقسامی دارد ذکر و فکر و یاد مرگ توبه و ... از روش‌های خودسازی است که

مربیان اخلاق به آن پرداخته‌اند. سنایی نیز، روش توبه، یاد مرگ، فکر، ذکر، شوق و ذوق و عشق، مناجات و یاد بهشت را برای خودسازی معرفی و تجویز می‌نماید.

## ۲-۱. توبه

توبه به معنای رجوع و بازگشت از گناه می‌باشد. در لسان العرب آمده است: التَّوْبَةُ: الرَّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ؛ و فی الحدیث: النَّدَمُ تَوْبَةً؛ و التَّوْبُ مَثَلُهُ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۳۱).

در باره اهمیت توبه همین بس که در قرآن سوره به همین نام آمده است. سنایی نیز به این روش اشاره کرده آن را به‌عنوان گام اول تربیت و خودسازی معرفی می‌کند. او می‌گوید انسان اگر توبه حقیقی نماید و تصمیم بگیرد که واقعاً به سوی گناه نرود آنگاه می‌تواند عالم را فتح کند اما باید دانست که توبه به گفتن نیست بلکه رجوع به درگاه الهی همراه آه و ناله و زاری است:

خواجه گر توبه نصح کند\*\*\* هر دمی عالمی فتوح کند  
تو بتی کن که توبه گفتن نیست\*\*\* باز گفتن چو باز خفتن نیست  
رو به یکبارگی به درگاه آر\*\*\* تحفه از درد و ناله و آه آر  
چند از این بی‌کسی و بی‌باکی\*\*\* چندتر دامنی و ناپاکی  
توبه بس باقی ست توبه ببار\*\*\* جامه تن به آب دیده نگار  
(سنایی، بی‌تا، ص ۱۰۰).

## ۲-۲. یاد مرگ

روش خودسازی دیگری که در عرصه تعلیم و تربیت مطرح است، یاد مرگ است در حدیث آمده است: زیرک‌ترین مردم کسی است که زیاد به یاد مرگ باشد (کوشاه، بی‌تا، ص ۴۷). در تفسیر قمی، یکی از وجه‌ها برای آیه: «وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» را روز مرگ عمومی و قیامت دانسته است (قمی، ۱۳۶۵ ج ۱، ص ۳۶۲). در احادیث یکی از روش‌های که برای تهذیب و تربیت مطرح گردیده یاد مرگ و رفتن بر قبرستان است. سنایی نیز این روش را مطمحن نظر قرار داده در باره آن سروده است:

این جهان پیش خوار عاریتست\*\*\* عزم ره کن که مقصد آخرتست  
کم کن آزار و تحفه پیش فرست\*\*\* زاد بردار و نزل خویش فرست  
گنج باشد هر آنچه خود داری\*\*\* جنگ وارث بود هر آنچه بگذاری  
گر اجل در رسد که منع کند\*\*\* مال و ملک و سرا چه دفع کند  
بس که پرداختند خانه و کوی\*\*\* همه بگذاشتند فعال نکوی  
واسپردند خسروان آفاق\*\*\* خسته از زهر «مال‌ها من واق»  
مرگ یاد آر بس که خندیدی\*\*\* زان چه رفتند هیچ را دیدی  
هر که را مرگ در کمین باشد\*\*\* غافل از کار خود چنین باشد  
کاروان رفت و بار بر بستند\*\*\* خانه‌ها خالی ست و دربستند  
زاد کو برگ راه چیست به گوی\*\*\* مونس زبیر خاک کیست به گوی  
(سنایی، بی‌تا، ص ۱۰۱-۱۰۲).

## ۲-۳. یاد قبر

در حدیث داریم که رفتن به قبرستان را امر مستحب می‌داند و از مردم می‌خواهد که در هر هفته یکبار به قبرستان رفته در باره اصحاب قبور اندیشه نمایند یادآوری قبر که اولین منزلگاه جهان آخرت است از نظر تربیتی آثار فراوانی دارد. بعضی از امامان درس اخلاقشان را در قبرستان بر گذار می‌نموده است. مواجهه متربی به امر ملموس و عینی از مؤثرترین اموری است که در جان و دل انسان اثر می‌کند متذکر شدن و به یاد آوردن لحظه‌های تنهایی و سفر دور و دراز انسان را از غفلت بیرون می‌آورد. امام علی (ع) می‌فرماید:

«أبلغ العظة الاعتبار بمصارع الأموات» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۱).

رساترین پندها از مراکز در افتادن مردگان و قبرستان عبرت گرفتن است. با توجه به نکته تربیتی، سنایی از این روش استفاده کرده می‌گوید:

دوری از کار و مرگ نزدیک است\*\*\*روشنست این که گور تاریکست  
باقی ذوالجلال حق را دان\*\*\*وان دگر «کل من علیها فان»  
جای اصلی مردگان گور است\*\*\*ای دریغا که دیده‌ها کور است  
چند بر اسب برجمازه روی\*\*\*روز آید که بر جنازه روی  
بی خبر مرگ گیردت ناگاه\*\*\*نکند سود خیمه و خیر گاه  
گور تنگ است و جای خر گه نیست\*\*\*جز کفن بی تو هیچ هم ره نیست  
(سنایی، بیتا، ص ۹۱).

## ۲-۴. ذکر

یکی از روش‌های تربیت و تهذیب، ذکر است یعنی اینکه انسان سالک باید با جان و دل و زبان به یاد خدا باشد چنین ظرفی می‌تواند جلا و صفا یابد و مستعد تابش نور الهی و حقایق و معارف بلند آسمانی گردد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند، آنچه دل را صفا و جلا می‌دهد و زنگار را از آن می‌زداید و به آن نورانیت می‌بخشد، یاد خدا است. قلب و دل انسان حقیقت و گوهری است ملکوتی که ذاتاً تمایل به عالم ملکوت و ذات اقدس حق دارد و اگر بر خلاف ذات و فطرتش به غیر خداوند سپرده شود تیره می‌شود و گوش دلش کر می‌گردد و قدرت شنوایی حقایق ناب الهی را از دست می‌دهد. در این حال نیز با یاد خدا می‌توان دوباره آن را شنوا کرد. هم چنین چشم دل که لایق مشاهده انوار الهی است، وقتی از عالم نورانیت به در آمد و در ظلمات و تاریکی جهل و گناه قرار گرفت، نورانیت و روشنایی خویش را از دست می‌دهد. در این جا نیز راه درمان این است که مجدداً با یاد خدا درخشندگی و بینایی را به آن باز گردانیم (بن میثم بحرانی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۳).

سنایی به این امر مهم توجه داده می‌گوید ذکر و یاد حق باید همواره به زبانت باشد و ماهی چشمه دهانت را با یاد با ذکر حق پرورش داد زیرا دواى درد دل گفتن «ذکر لا اله الا هو» است دلی که به یاد خدا و ذکر نباشد بانگ و غریو پر از باد خواهد بود و باید توجه داشت که دل و جان آدمی فقط به یاد او آرام می‌گیرد از این رو باید در سحرگاهان همراه قمریان و طوطیان و بلبلان و... به درگاه خداوند به آه و ناله پرداخت:

بار دیگر شکار فکر آموز\*\*\*عندلیب زبان به ذکر آموز  
ذکر حق پرورد زبانت را\*\*\*ماهی چشمه دهانت را  
آنچه دل را بجای جان داروست\*\*\*گفتن «لاله الا هوست»  
گر دلت باخبر بود یادست\*\*\*ور نه بانگ و غریو پربادست  
جان بیا دش بپرورد هرکس\*\*\*دل بنامش قرار گیرد و بس  
نام او را زنامه احدی ست\*\*\*کیمیای سعادت ابدی ست  
نغمه بلبل خوش الحانست\*\*\*درد جان هزار دستانست  
بر درشهر سحر به بانگ و فغان\*\*\*قمریان ذاکرند و سر جنبان

طوطیان این نوا نواخته‌اند\*\*\*بلبلان این ترانه ساخته‌اند  
گرچه با وی نخوانده کبک دری\*\*\*ناله شوق بین نوحه‌گری  
هر که شوقش چو در گداخته نیست\*\*\*هیچ ذوقش چو ذوق فاخته نیست  
چون دل از یاد دوست واماند\*\*\*شوق زنجیر او بجنبند  
(سنایی، بیتا، ص ۱۰۳-۱۰۴).

## ۵-۲. نیایش

دعا یکی از شیوه‌های اصلاح و تهذیب است. دعا راهبردی است که هم در قرآن و متون دینی به آن توجه جدی صورت پذیرفته است و هم سیره عملی اولیای خداوند و بزرگان این امر را نشان می‌دهد که نیایش به درگاه بی‌نیاز در امر سامان دادن زندگی مادی و معنوی لازم و ضروری است. خداوند در آیات متعدد بندگان را به دعا دستور و خود وعده استجاب داده است؛ از این رو تربیت دینی و متربی متدین نیازمند دعا و مناجات و دعا در پیشگاه خداوند است. سنایی در باره دعا و تأثیراتش در زندگی و تربیت معنوی و اخلاقی توجه و عنایت ویژه داشته. از نگاه سنایی انسان فقر و محتاج محض است. گدا و بی‌نوا و نیازمند است. از این رو باید به وسیله دعا و نیایش در بارگاه غنی مطلق نیازها و کمبودهای زندگی و اصلاح رفتارهای ناشایست خود را او بخواهد البته که تلاش و کوشش انسانی را نیز نباید نادیده گرفت. انسان از دیدگاه مولوی تشنه محبت و مرحمت خداوند است و در هر صورت باید سر به سجده نیاز گذاشت و دست‌گدایی به سوی او دراز نمود. حکیم عارف در ابیات بلندی می‌سراید:

ذوالجلالا جلای دل تو دهی\*\*\*مرهم ریش خستگان تو نهی  
تشنگانیم ژالهای برسان\*\*\*وز نوال نوالهای برسان  
بس غریبم چاره‌ساز تویی\*\*\*بس گداییم بی‌نیاز تویی  
هر شبی رحمت از تو خواسته‌ایم\*\*\*به امیدی به صبح خاسته‌ایم  
کرده‌ایم از برای خوشحالی\*\*\*پهلوی جامه خواب خوشحالی  
ای بسا شب که گشته اندر کوی\*\*\*ربنا ربنا ظلمنا کوی  
«یا عباد الذین» که فرمودی\*\*\*پس وفا کن که فرمودی  
کسی مان نیست «انت مولانا»\*\*\*هیچمان نیست تحفه «وارحمنا»  
(همان، ص ۱۰۶).

## ۶-۲. یاد بهشت

یکی از روش‌های اصلاح و تربیت که در قرآن نیز از آن بسیار استفاده شده است، یادآوری بهشت و نعمت‌های آن است. در آیات متعدد خداوند برای هدایت و تشویق بندگان بهشت را توصیف نموده و وعده داده است هرکسی عمل صالح انجام دهد و یا از رفتار ناشایسته چشم‌پوشی کند پاداشش بهشت است. به طور نمونه در سوره بقره آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۸۱). خداوند برای اینکه بندگان عمل و رفتار صحیحی داشته باشند از طریق تشویق به اسکان در بهشت ابدی اقدام به اصلاح می‌نماید. سنایی با الهام از این روش قرآن و بهره‌برداری از آیات، یادآوری نعمت‌های بهشتی و سعادت ابدی ساکنان آن کوشیده است با توصیف بهشت انسان سالک را تشویق نماید که در صورت عمل مؤمنانه و رفتارهای ارزشی و اخلاقی و چشم‌پوشی از مظاهر موقت مادی، بهشت با همه امکانات در اختیار و انتظار او خواهد بود بهشتی که منزلگاه شادی و خوش‌دلی و آزادی است محل آسایش و سرور که از هر طرق بوی مشک و عنبر متصاعد است. غرفه‌های از یاقوت و طلا برای مؤمنان مهیا گردیده است بادهای دلنواز و خنک از هر سو می‌وزد و شربتی از آشامیدنی خوشگوار آماده است حوریان مه‌پیکر برای خدمت‌رسانی منتظر می‌باشد خوب است ادامه وصف بهشت را از زبان سنایی بگوییم:

مأمن انس و منزل شادی\*\*\*منزل خوش‌دلی و آزادی  
 جای آسایش و سرای سرور\*\*\*خاکش از مشک و عنبر و کافور  
 عرصه‌ای با نوا و روحانی\*\*\*ساحتی دلگشا و نورانی  
 غرفه یاقوت و خیمه‌ها از زر\*\*\*خاکش از زعفران و از عنبر  
 آب او خوشگوار و باد نسیم\*\*\*جام او زر و شربتش تسنیم  
 نور جسته طرف‌های کله\*\*\*حور در جلوه از پس جلوه  
 باده را طعم زنجبیل بود\*\*\*آب در چشمه سلسبیل بود  
 ماه رویان پاک و پاکیزه\*\*\*هر نفس باز گشته دوشیزه  
 نازنینان دلبر و خوش خوی\*\*\*آب و می شیر و انگبین در جوی  
 مرغ بریان گهی و گه پَران\*\*\*حور گه برکنار و گه بر ران  
 میزند موج صحن قصر زحور\*\*\*دم داوود برکشیده ز نور  
 انبیا در جوار و هم پهلو\*\*\*اولیا هم‌نشین و هم زانو  
 (همان، ص ۱۰۹-۱۱۰).

## ۷. قصه‌گویی

یکی دیگر از شیوه تأثیرگذار در تعلیم و تربیت، قصه‌گویی است. قصه‌گویی بازخوانی سرگذشت اقوام پیشین است. بازگویی سرنوشت گذشتگان و دوباره‌خوانی راه‌های رفته و عبرت‌گیری و پندآموزی از حوادث تلخ و شیرین گذشته می‌باشد. محمد قطب در باره گذشته و اهمیت تاریخی داستان می‌نویسد: «این تأثیر سحرانگیز داستان هرچه از گذشته با بشر پیش آمده، همیشه همراه با زندگانی او بر روی زمین سیر می‌کرده و نیز هرگز از بین نمی‌رود» (قطب، بی‌تا، ص ۲۱۰).

قرآن کریم برای شکوفاسازی و معرفت‌افزایی مردم از روش قصه‌گویی بسیار استفاده نموده است. تا آن جا که یک سوره بنام القصص در قرآن آمده است. در این سوره سرگذشت حضرت موسی و فرعون را مطرح نموده می‌گوید ما به حق برای تو از داستان موسی و فرعون می‌خوانیم برای گروهی که ایمان می‌آورند (قصص، آیه ۳).

در این سوره ماجرای زندگی حضرت موسی و فرعون بازگو شده است. از وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه آن روز سخن به میان آمده و فرازهای برجسته و مهم زندگی حضرت موسی مورد اشاره قرار گرفته است. البته قصه‌گویی تنها در همین سوره مورد استفاده به کار نرفته است در سوره‌های متعدد این روش به کار گرفته شده است در سوره «اعراف» داستان بلعم و باعورا را مطرح نموده می‌فرماید «و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) او خود از آن تهی ساخت (اعراف، آیه ۱۷۵). در سوره یوسف داستان یوسف را متذکر شده می‌فرماید «ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو بازگو می‌کنیم (یوسف، آیه ۳).

در سوره کهف باز قصه حضرت موسی و حضرت خضر و ماجرای ذی‌القرنین و... را مطرح نموده می‌فرماید «ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می‌کنیم» در سوره نمل داستان حضرت سلیمان و ماجرای تخت بلقیس یادآوری شده است. قرآن کریم ما را به مشاهده احوال پیشینیان و سیر در احوال ملت‌ها دعوت می‌نماید. این دعوت‌های مکرر نشانه تأکید و اهمیت مسئله است تا مردم در تاریخ گذشتگان تأمل نموده و از آن به‌عنوان عوامل ارتقادهنده و شکوفاسازی اندیشه و معرفت خویش بهره ببرند. در باره آن اندیشه نمایند و از این طریق بعد شناختی خود را توسعه بخشند. جالب این که در سوره یونس خداوند این مسئله را با صراحت بیان نموده می‌فرماید «فَأَقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس، آیه ۱۷۶)؛ یعنی این قصه را برای آن‌ها بگو شاید از این طریق آن‌ها اندیشه نمایند.

سنایی از این فن تربیتی استفاده زیادی نموده است. «حدیقه الحقیقه» وی مملو از قصص و حکایات تربیتی و اخلاقی است. در بیان بی‌وفایی که یکی از صفتهای ناپسند و زشت اخلاقی است، شعری دارد تحت عنوان «حکایت در بی‌وفایی» که خوب است آن را باهم بخوانیم:

قصه باد دارم از پدران \* مهستی نام دختری و سه کام  
داشت زالی به روستای تکاو \* مهستی نام دختری و سه گاو  
نو عروسی چو سرو نو بالان \* گشت روزی ز چشم بد نالان  
گشت بدرش چو ماه نو، باریک \* شد جهان پیش پیرزن تاریک  
دلش آتش گرفت و سوخت جگر \* که انیسی جز او نداشت دگر  
از قضا گاو زالک از پی خورد \* پوز روزی به دیگش اندر کرد  
ماند چون پای مُقعد، اندر ریگ \* آن سر مرده ریگش، اندر دیگ  
گاو مانند دیو از دوزخ \* سوی زالک شتافت از مطبخ  
زال پنداشت هست عزرائیل \* بانگ برداشت پیش گاو نبیل  
کی مقلموت<sup>۱</sup> من نه مهستیم \* من یکی زال پیر و محنتی‌ام  
گر ترا مهستی همی باید \* اینک او را ببر، مرا شاید  
اوست بیمار، من نه بیمار \* تندرستم مرا به او مشمار  
بی بلا، نازنین شمرد او را \* چون بلا دید در سپرد او را  
به جمال نکو بدو بد شاد \* به خیال بدش ز دست بداد  
تا بدانی که وقت پیچاپیچ \* هیچ کس مر ترا نباشد هیچ

=====\*

هر که وقتی بلا ز تو بگریخت \* به حقیقت بدان که رنگ آمیخت  
صحبتش را مجو مرو بر او \* رو ز روزن بجه نه از دیوار  
من وفایی ندیده‌ام زخسان \* گر تو دیدی سلام من برسان  
(سنایی، ۱۳۸۱، ۴۵۴-۴۵۵).

## ۸. ضرب المثل‌ها

ضرب المثل‌های مناسب نقش فوق‌العاده حساس و غیرقابل‌انکاری را برای روشن شدن و دل‌نشین کردن حقایق دارند. گاهی ذکر یک مثال مناسب دریای از معرفت و شناخت نسبت به موضوع را برای دانش‌آموزان ارائه می‌نماید. خداوند در قرآن از ضرب‌المثل‌های فراوان استفاده شده و بسیاری از حقایق را در لباس مثال‌های حسی بیان نموده است. گاهی مثال‌های کوچک و گاهی از مثال‌های بزرگ بهره برده است. جالب اینکه وقتی مثال کوچک را مورد توجه قرار داده و ذکر می‌کند بلافاصله می‌فرماید «خداوند از این که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه و حتی کوچک‌تر از آن مثال بزند شرم نمی‌کند» (بقره، آیه ۲۵). در جای دیگر می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر، آیه ۲۱).

با توجه به نقش تمثیل و شروع از امور عینی برای رسیدن به مفاهیم عقلی برای درک بهتر لازم و ضروری است که مربی از این شیوه‌ها استفاده نماید. سنایی، این حکیم و مرشد روزگار خویش برای نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی از تمثیل‌ها به خوبی بهره برده است. در حدیقه اشعاری با عنوان‌های «التمثیل فی اصحاب الغفله»، «التمثیل لقوم ینظرون به‌عین الاحول»، «التمثیل فی اصحاب تمنی السوء»، «التمثیل فی وضع الشی به غیر موضعه» و... گویایی این مسئله است که به دلیل اطاله مطلب از آوردن آن تمثیل‌ها معذوریم. مشتاقان می‌تواند به منبع اصلی مراجعه نماید.

<sup>۱</sup> همان ملک الموت به زبان عامیانه است.



## نتیجه‌گیری

از نوشته حاضر به این نتیجه می‌رسیم که سنایی اولین شاعر حکیمی است که با رویکرد تعلیمی و آموزشی شعر گفته است. سنایی دارای مبانی انسان‌شناختی دینی است. جوهره انسان را عقل و دل می‌داند و انسان از نظر ایشان دارای قوای مختلف بوده و این قوا از همدیگر متأثر می‌گردد. سنایی همچنین دارای اصول تعلیم و تربیت بوده و روش‌های را نیز برای تعلیم و تربیت به کار گرفته است. هدف از پژوهش به دست آوردن آرای تربیتی حکیم سنایی و عرضه آن در نهادهای آموزشی می‌باشد. سنایی محکم‌ترین و ناب‌ترین مطالب در عرصه تعلیم و تربیت را به نهاد آموزش هدیه نموده است. متربی اگر دست خود را به دست سنایی بدهد این شوریده و عارف دیار غزنه با زیبایی و مهارت تمام به‌عنوان یک مربی خبیر و استاد ماهر و پدر دلسوز وی را به مقصد و هدف نهایی می‌رساند هدفی که سعادت ابدی در آن است به امید اینکه همه ما بتوانیم به گونه تربیت و اصلاح شویم که به خوشبختی و سعادت همیشگی نائل آییم.

## منابع

۱. مثنوی‌های حکیم سنایی، بیت‌ها، با تصحیح و مقدمه سید محمدتقی رضوی، بی‌جا.
۲. ابن منظور محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار صادر.
۳. محمد علی کوشا، بی‌تا، چهل حدیث، بی‌جا، نشر نه‌اوندی.
۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، ج ۱، قم، دار الکتب.
۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، (بی‌تا)، غرر، مترجم، محمدعلی انصاری، ج ۱، تهران.
۶. میثم بن علی بن میثم بحرانی، (۱۳۶۶)، اختیار المساکین، مصحح، محمدهادی امینی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
۷. فتوحی، محمود، علی اصغر محمدخانی، (۱۳۸۵)، شوریده‌ای در غزنه (اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی)، تهران، انتشارات سخن.
۸. مترجمان، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، ج ۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
۹. سنایی غزنوی، (۱۳۶۲)، دیوان، مقدمه و حواشی، مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنایی.
۱۰. عبدالواحد تمیمی آمدی، (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم، قم، دفتر تبلیغات.
۱۱. منسوب به امام صادق (ع)، بی‌تا، مصباح الشریعة، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. کلینی، ثقة‌الاسلام، الکافی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۵، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. فتحعلی، محمود و دیگران، (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه.